

ژئوپلیتیک جدید افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران

دکتر عبدالرضا فرجی راد^۱

استادیار ژئوپلیتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

محمد درخور

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

سید هادی ساداتی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه علامه طباطبائی تهران

چکیده

اشغال افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر تروریست‌های القاعده به برج‌های دوقلو در آمریکا، فرصتی برای سیاست‌مداران آمریکا بود تا پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن جهان دوقطبی و فضای جنگ سرد درصدد تحقق رویای ایجاد جهان تک قطبی در چهارچوب نظرات متفکرانی همچون فوکویاما در مورد جهان‌گیر شدن تفکرات لیبرالی برآیند تا آمریکا بتواند در یک مجموعه تحرکات در سطح جهان قدرت فائده خود را به نمایش گذارد. با توجه به اقدامات طالبان و القاعده در افغانستان این کشور به دلیل موقعیت استراتژیک خود از چند جهت برای این بلند پروازی مقامات آمریکا مناسب به نظر می‌رسید، از سویی افغانستان می‌توانست گلوگاه فشار بر روسیه، ایران، چین و هند باشد که پیش‌بینی می‌شود قرن بیست و یکم را تحت تأثیر توانایی‌های خود قرار خواهند داد و از طرف دیگر اعمال خشونت بار طالبان در مورد زنان که محدودیت‌های زیادی بر حقوق اولیه آنها تحمیل شده بود و نیز گسترش تولید مواد مخدر برای آمریکا این حمله را دارای باز تعریفی اخلاقی می‌گردانید و داعیه حمایت از حقوق بشر را برای آمریکا می‌توانست به همراه داشته باشد.

به هر حال آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله نمود و این جنگ پس از ۹ سال علیرغم پیروزی ظاهری و اشغال این کشور همچنان در سال ۲۰۱۰ نیز با تغییر دولت در کاخ سفید ادامه دارد و موجب تحولات جدید در ژئوپلیتیک افغانستان گردید. از خصوصیات این تحولات حضور نیروهای ناتو، طولانی شدن جنگ، عدم سرکوبی قابل قبول طالبان، ناامنی و نشر تروریسم در پاکستان، از میدان خارج شدن مجاهدین و روی کار آمدن افغان‌های غرب‌گرا شد.

در این نوشتار سعی شده با توجه به اهداف حمله و با پرداختن به ژئوپلیتیک جدید افغانستان تأثیر آن بر امنیت ملی ایران در کوتاه مدت و بلند مدت مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، امنیت ملی، طالبان، سیاست خارجی آمریکا، افغانستان، ناتو، ایران، آمریکا

مقدمه

در دهه هشتاد با اشغال افغانستان توسط شوروی توجه آمریکا به سمت افغانستان جلب گردید. آمریکا در پی ویتنامیزه کردن این کشور جنگ زده برای شوروی برآمد لذا با پشتیبانی از مجاهدین که به طور خودجوش برای دفاع از کشور بسیج شده بودند نقش خود را در افغانستان ایفا می‌کرد و با ارسال کمک‌های مالی و تسلیحاتی (از جمله موشک‌های استینگر) مجاهدان را در ایستادگی در برابر شوروی حمایت نمود.

پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، این کشور از دایره توجهات سیاست خارجی آمریکا بیرون رفت و عملاً با کناره‌گیری آمریکا عرصه‌بازی، برای بازیگران سنتی در افغانستان همچون ایران و پاکستان بازتر گردید. با سقوط دولت کمونیستی نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲ و پیروزی مجاهدین، ایران به نوعی به مهمترین بازیگر صحنه سیاسی افغانستان تبدیل و در سال ۱۹۹۴ با پیروزی طالبان بر دیگر رقیبان و تصرف کابل توسط آنها، پاکستان به نفوذ بیشتری در این کشور دست یافت.

در طول حکومت طالبان بر کابل و اقدامات وحشیانه آنها و نقض آشکار حقوق بشر علی‌الخصوص نسبت به زنان، آمریکا علی‌رغم ژست بشر دوستانه و اخلاقی در اقداماتی نظیر سفر خانم مارلین آلبرایت به پاکستان و دیدار با زنان افغانی در اردوگاه‌های مرگ (نام اردوگاه‌های ایجاد شده توسط پاکستان برای اسکان افغان‌های مهاجر) عملاً کناره‌گیری آشکاری نسبت به تجولات افغانستان داشت. در واقعه ۱۱ سپتامبر آمریکا از این موقعیت استفاده نموده و حمله‌ای را که در سال ۱۹۹۷ به استناد اظهارات زیگنیو برژینسکی برنامه‌ریزی کرده بود انجام داد. جرج دبلیو بوش پس از این واقعه اظهار داشت که:

"ما هیچ تمایزی بین کسانی که این کار را انجام داده‌اند و کسانی که به آنها پناه داده‌اند نمی‌گذاریم" (Boush, 9/11)

این سخنان در حالی گفته شد که تنها چند ساعتی از حادثه ۱۱ سپتامبر نگذشته بود و همین مسئله نشان می‌داد که آمریکا آمادگی حمله به افغانستان را داشت، حمله‌ای که چند ماه بعد به وقوع پیوست و در نهایت در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ یک افغانی تبار مقیم آمریکا به ریاست جمهوری افغانستان رسید. از این به بعد عملاً آمریکا به مهمترین بازیگر در صحنه سیاسی افغانستان تبدیل شد (شفیعی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۷)

حضور مستقیم و اشغال افغانستان مجموعه‌ای از تأثیرات رابر ژئوپلیتیک سنتی افغانستان گذاشت که بود وضعیت جدیدی را برای جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شرقی اش ایجاد نمود. اولین و بدیهی‌ترین آن حضور آمریکا به عنوان چالش‌گر نظام جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شرقی این کشور بود که سرآغازی بر شروع یک سری مسائل امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران گردید.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی با روش گردآوری کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از این منابع و استفاده از منابع اینترنتی شامل اسناد و مقالات موجود در آرشیو مجلات معتبر تهیه گردیده است. سوال اصلی در این تحقیق این است که ژئوپلیتیک نوین افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارد؟

بررسی مفهوم امنیت ملی

امنیت ملی یک مفهوم کاربردی در علوم سیاسی است که به علت مشروعیت سازی برای دولت‌ها و استفاده دولت‌مردان از آن بسیار سیاسی زده شده است و همواره با ابهامات زیادی به کار می‌رود. این مفهوم به دلیل بعد مشروعیت‌ساز آن برای اقدامات دولت‌ها دچار ابهاماتی در معانی نیز گردیده است. برای مثال تقلیل این مفهوم به تهدیدات ملی را به دلیل ساده فهم بودن آن برای مخاطبان دولت‌ها شاهد هستیم. (Goldman, 2003:43-76) که نمونه این موضوع در دکترین امنیت ملی آمریکا در زمان جرج دبلیو بوش دیده شد که دکترین امنیت ملی سنتی آمریکا را که پایبند بودن به اصول دکترین ویلسون و دفاع از لیبرالیسم و تعهد نسبت به آن بود را به جنگ پیش‌گیرانه (پیش‌دستانه) تبدیل نموده است (offner, 2005, 443-4) و معنای عمل در جنگ پیش‌گیرانه ایجاد یک تهدید آنی است و بدین وسیله مفهوم امنیت ملی به تهدید ملی تقلیل می‌یابد.

در رابطه با تلاش محققان برای تعریف مفهوم امنیت ملی، پیشینه تلاش به قدمت دولت مدرن و پدید آمدن دولت-ملت می‌باشد که تلاش‌های زیادی گردیده و تعاریف متفاوتی در برآیند آن ارائه گردیده است برای مثال از تعاریفی ساده همچون تعریف جان مورنر که اعتقاد دارد امنیت یعنی "رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش" تا تعاریف پیچیده‌تری که در آن عواملی چون تعیین رفاه آتی، استقلال و زایش فرهنگ را در بر می‌گیرد (ربیع، ۱۳۸۳، ۱۱).

در این مقاله هدف، بررسی کارکردی وجوه امنیتی متأثر از ژئوپلیتیک جدید افغانستان است که در یک سطح کلان امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا در بررسی‌های انجام شده مخرج مشترکی از تمامی تعاریف امنیت ملی ارائه شده توسط اندیشمندان امنیت‌شناسی گرفته شده که تقریباً اکثر قریب به اتفاق، نظرات به قسمتی یا تمامی این عناصر تأکید کرده‌اند. این عناصر پایه‌ای برای تحلیل‌های آتی قرار می‌گیرد این مخرج مشترک تعاریف در پنج گزینه متصور می‌شود که در دو دسته عوامل محدودکننده و عوامل تهدیدکننده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- عوامل تهدیدکننده مجموعه عواملی هستند که عنصر وجودی سیستم را مورد تهدید قرار می‌دهند که شامل: (۱) عوامل امنیت زدا می‌شود که در تعاریفی از باری بوزان، مایکل لوه، ژولس کومبان، اکبیل رحمان، گیاکومولوسیسیان مطرح می‌شد. مانند:

- تهدیدات مربوط به قلمرو و تمامیت ارضی (جدایی طلبی یا تعرض به بخشی از سرزمین).

- تهدیدات مربوط به حاکمیت ملی (تضعیف، زوال یا تجزیه حکومت).

- تهدیدات مربوط به انسجام ملی (آسیب رساندن به فرهنگ، آداب، سنن و...).

۲) عوامل ایدئولوژیک زدا: این عوامل کشورهایی که در سیاست خود رفتار ایدئولوژیک دارند شامل می‌شود که البته عامل ایدئولوژیک برای کشورهای غیر ایدئولوژیک به عامل فرهنگی تقلیل می‌یابد اما در مورد ایران ایدئولوژی همسنگ جغرافیا و سیستم برسیاست تأثیر می‌گذارد علاوه بر آن، ایدئولوژی در ذات تمامیت خواه خود مسبب بازی با مجموع حاصل جمع صفر است چرا که برسر منافع می‌توان چانه زد اما در عرصه ایدئولوژی چانه‌زدن بی‌معنی است و اندیشمندانی چون ریچارد گوپر، فرانک تراگر و سیمونی... به این عامل در تعریف امنیت اشاره نموده‌اند.

ب: عوامل محدودکننده در نگاه اول عامل تهدیدکننده امنیت ملی به صورت کلان به نظر نمی‌رسد، اما سه خصیصه عوامل محدودکننده را به تهدید تبدیل می‌کند:

عامل اول مشروعیت‌زدا کردن سیستم در صورت نپرداختن به آن‌ها می‌باشد که برای نظام‌های ایدئولوژیک این مسئله بغرنج‌تر به نظر می‌رسد.

عامل دوم چند وجهی بودن این عوامل است که توجه نکردن به هر کدام منجر به ظهور عوامل دیگر می‌شود و سلسله وار بخش‌های پازل ناکارآمدی رادرکنار هم بوجود می‌آورند. به عنوان نمونه در کشوری که ثبات سیاسی وجود ندارد یا شکننده است اقتصاد آن کشور نیز تحت تاثیر این بی‌ثباتی قرار گرفته و در نتیجه بیکاری یکی از تبعات آن بوده و خود پدیده بیکاری موجب رشد بزه کاری و از جمله رو آوردن به قاچاق و از جمله مواد مخدر شده که موجب بروز ناامنی برای کشور، همسایگان و حتی منطقه و جهان می‌شود.

ویژگی سوم روند افزایشی این مسئله می‌باشد که در مرحله اول یک منطقه و در مراحل بعدی می‌تواند کل کشور را دست‌خوش تأثیرات خود قرار دهد.

عوامل محدودکننده همان‌طور که اشاره شد مجموعه عواملی است که پتانسیل اقدامات و دامنه فعالیت کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منجر به ناتوانی و بی‌کفایتی سیستم می‌گردد که شامل عناصر زیر می‌باشد:

۱) **عوامل سیاسی:** که اندیشمندانی همچون باری بوزان، والتر لیپمن و ریچارد کوپر به آن اشاره نموده اند
 ۲) **عوامل اقتصادی:** که در تعاریف اندیشمندان مطرحی چون باری بوزان، لارونی مارتین و همچنین درکالج دفاع کانادا اشاره بدان شده است.

۳) **عوامل فرهنگی:** نیز از تعاریف اشخاصی چون جوزف بالاز و ریچارد کوپر قابل استنباط می‌باشد.

تحولات افغانستان و امنیت ملی ایران

افغانستان از زمان استقلال در سال ۱۸۵۶ یکی از معدود کشورهایی است که هیچگاه مستعمره کشوری نبوده و این مسئله در حافظه تاریخی هر افغانی وجود دارد. کشوری که ابرقدرت‌هایی همچون انگلیس در قرن نوزدهم، شوروی در قرن بیستم را شکست داد و اکنون نیز در کشاکش تنگاتنگ با آمریکا است و اگر آمریکا همچون برخی از اعضای ناتو مجبور به خروج از افغانستان شود شاید بتوان این سرزمین را گورستان ابر قدرت‌ها نامید که کسانی چنین ادعاهایی را مطرح نموده اند.

ژئوپلیتیک جدید افغانستان محور اصلی این نوشتار است که با رویکردی تاریخنگر به بررسی عوامل ثابت و متغیر در شکل‌دهی این مفهوم در عرصه سیاست در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران می‌پردازد. در بررسی عوامل متغیر تقدم و تأخر تاریخی عوامل و عناصر ژئوپلیتیک جدید افغانستان نیز رعایت گردیده است.

الف: حضور نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در منطقه آسیای مرکزی

"خاور نزدیک بزرگ که در اینجا بنا به تعریف شامل جهان عرب و اسرائیل و ترکیه و آسیای مرکزی و قفقاز و شبه قاره هند می‌شود محل بزرگترین منبع سوخت فسیلی و نیز قدرت‌های جاه‌طلب پرشماری است که بسیاری

برای بدست آوردن برتری منطقه ای تلاش می کنند... سرزمینی که ایالات متحده در آن همپیمانان کلیدی و منافع مهم دارد... " (استراتژی آمریکا، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۲)

همان طور که در نگرش طراحان استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم مشاهده می شود منطقه آسیای مرکزی جزو خاور نزدیک بزرگ محسوب می شود و منافع آمریکا در آن بسیار زیاد است. پس از فروپاشی شوروی، آمریکا به دنبال جلوگیری از تبدیل شدن روسیه به یک قدرت جهانی بود لذا سعی در حضور در کشورهای اقماری شوروی سابق نمود و حتی متحدان خود را نیز در این کار تشویق می نمود. در آسیای مرکزی آمریکا دارای پایگاه دائمی ماناس در قرقیزستان می باشد و همچنین آلمان در قالب ناتو یک پایگاه هوایی در ترمز (ازبکستان) و نیروهای فرانسوی در یک پایگاه لجستیکی در تاجیکستان حضور دارند و حتی هلند در قرقیزستان اقدام به گرفتن مجوز برای حضور هواپیماهای اف ۱۴ نموده است (Pop, 2009: 285).

این موضوع جزو عوامل محدود کننده امنیت ملی محسوب می شود چرا که با استقبال ایران و استقلال این کشورها امید می رفت که به زودی مناسبات زیادی پیرامون مسایل اقتصادی- سیاسی فرهنگی با این کشورها ایجاد گردد اما متأسفانه این چنین نشد. نفوذ فرهنگی ایران در مواجهه با تسلط سیاسی روسیه با مشکلات زیادی روبرو شد و نفوذ سیاسی نیز که به دنبال دعوت ایران از این کشورها برای عضویت در سازمان اکو صورت گرفت با توجه به اولویت های آن ها در سیاست خارجی شان مفید فایده قرار نگرفت. برای مثال در اجلاس سران سازمان همکاری های اقتصادی در سال ۱۳۷۵/۱۹۹۶ ازبکستان تهدید نمود که در صورتی که ایران به سیاسی کردن سازمان ادامه دهد از آن خارج خواهد شد (منطقه گرایی، شماره ۲۵: ۵۰۶).

اما حضور آمریکا در این منطقه مزید علتی گردیده برنا توانی ایران در بهره برداری از امکانات منطقه. آمریکایی ها به راحتی از پایگاه های خود در افغانستان به آسیای مرکزی رفت و آمد می کنند و عملاً تا قبل از ۱۱ سپتامبر که تنها از طریق هوایی قادر به ارتباط با این منطقه بودند اکنون از طریق زمین و از راه افغانستان به گسترش نفوذ خود در این منطقه می پردازند و عملاً به شریک بزرگ اقتصادی این کشورها تبدیل شده است. به دلیل ضعف شدید اقتصادی این کشورها و پتانسیل مالی گسترده آمریکا و متحدانش بی شک نفوذ آنها را در منطقه مضاعف می کند. به عنوان مثال تاجیکستان که با وجود زبان فارسی و زیر مجموعه بودن فرهنگ و تمدن ایرانی می بایست در رابطه اقتصادی با ایران در سطح اول و دوم باشد می بینیم که کشورهایی مانند سوئد، نروژ و اتریش در زمینه صادرات و در واردات نیز اتریش، فرانسه و آمریکا مقام اول تا سوم رابطه اقتصادی را دارا می باشد (حقیقی: ۱۰۴۴) حال با حضور نظامی آمریکا در منطقه زمینه مساعدی برای تضعیف سیاست خارجی ایران فراهم آمده است.

ایران به واسطه مشکلاتش در سیاست خارجی به خاطر تنش در روابط با آمریکا و از دیدگاه غربیان به خاطر هنجارشکنی نظم جهانی به نوعی انزوا مبتلاست لذا سعی دارد با تأکید بر همگرایی منطقه ای یا منطقه گرایی با این مشکل برخورد نماید اما این مسئله یعنی تحدید فعالیتش در منطقه ای که به واسطه فرهنگ مشترک می توانست درامر منطقه گرایی فعالیت نماید و تحرک در سیاست خارجی ایجاد نماید را از دست می دهد و این یک عامل محدود کننده سیاسی برای امنیت ملی ایران می باشد. مسئله بعدی که به واسطه حضور آمریکا در منطقه و دسترسی آسان به منطقه

از طریق افغانستان برای ایران ایجاد نموده است فعالیت هم‌پیمانان آمریکا می‌باشد. از اسرائیل که سعی در مهاجرت دادن یهودیان منطقه به واسطه کمی جمعیت آنها عاملی تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران است که بگذریم مسئله فعالیت عربستان در گسترش وهابیت در منطقه می‌باشد که با ابزار مالی و حمایت از بنیادگراها به ترویج این آیین می‌پردازد (حقیقی: ۱۰۵۲) و با توجه به اختلاف شیعه و وهابیت قطعاً ترویج این مذهب در آسیای مرکزی شرایط را برای حضور ایرانیان چه رسمی و غیررسمی به صورت سرمایه‌گذاری دشوار می‌سازد. این تهدیدات با توجه به حضور آمریکا در افغانستان و دسترسی آسان به آسیای مرکزی قطعاً شرایط محدودکننده و هم تهدیدکننده‌ای (از بعد گسترش وهابیت) برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند.

ب: عبور خط لوله نفت و گاز از افغانستان

در گزارش سال ۲۰۰۵ آژانس بین‌المللی انرژی چند عامل را برای اهمیت نفت و گاز و انرژی بیان می‌کند که به اهم آن به شرح زیر است.

- الف- رشد و توسعه اقتصادی و رشد جمعیت جهان در ۳۰ سال آینده عامل اصلی رشد تقاضا و انرژی خواهد بود.
- ب- تقاضای جهانی انرژی ظرف ۳۰ سال آینده دو سوم افزایش خواهد یافت.
- ج- سوخت فسیلی همچنان مهمترین منبع انرژی محسوب می‌شود.
- د- امروزه امنیت عرضه انرژی در صدر اولویت‌ها و مورد نگرانی سیاست‌گذاران انرژی قرار دارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ۷۳)

در این منطقه حدود ۶۰ میلیارد بشکه نفت موجود است که این برابر با مصرف ۱۱ سال کل اروپا می‌باشد و البته این در حالی است که برخی آمار از ۲۰۰ میلیارد بشکه نیز خبر داده‌اند (www.hous.gov) در سال ۲۰۰۹ مجموع تولید کشورهای منطقه در زمینه نفت و گاز در جدول آورده شده است:

جدول شماره ۱: ذخایر و تولید نفت و گاز در آسیای مرکزی

	گاز		نفت	
	تولید ***	ذخایر ****	تولید *	ذخایر **
ترکمنستان	1690	1675	1338000	9000
قزاقستان	72200	2680	196000	500
ازبکستان	62500	1798	124000	594
قرقیزستان	28	5.5	1965	40
تاجیکستان	39	5.4	282	12

Source: www.indexmundi.com

* بشکه در روز ** میلیون بشکه *** میلیون متر مکعب **** میلیارد متر مکعب

همان‌طور که مشاهده می‌شود کشورهای منطقه از ظرفیت بالایی برای تولید انرژی علی‌الخصوص گاز برخوردارند لذا کشورهای غربی برای دست یافتن به این منابع (پس از فروپاشی شوروی) طرح‌هایی داشتند که یکی از آنها طرح شرکت یونوکال بود که در زمان طالبان اقدام به مذاکره برای کشیدن یک خط لوله از ترکمنستان تا پاکستان را از طریق خاک افغانستان را انجام داد (Cohen, 2008: 2-6). مباحث پیرامون این مسئله که انگیزه حمله آمریکا به افغانستان تا چه میزان بر مباحث نفتی استوار است، موضوع این تحقیق نیست اما کشیده شدن احتمالی این خط لوله

با نام تاپی که تاکنون (در سال ۲۰۱۰) در مرحله طرح مانده است تبعاتی بر ایران دارد. در مرحله اول اینکه کشور ایران از یک درآمد ترانزیتی محروم می‌گردد که بنابر تخمین در طول ۳۰ سال در صورت عملی شدن آن ۱۴ میلیارد دلار نصیب پاکستان می‌گردد که ماهیتی محدودکننده در سیاست خارجی ایران خواهد داشت.

تأثیر دوم خط لوله این است که عبور خط لوله از ایران، امنیت جهانی را به امنیت این کشور پیوند می‌زند و با توجه به افق بلند مدت خط لوله که می‌بایست روزانه ۵ میلیون بشکه عبور کند قطعاً یکی از دغدغه مصرف‌کنندگان آن معطوف به کمک به ایجاد آرامش و امنیت در ایران بود لذا شایسته است اهم تلاش‌های مسئولان ایرانی در امر سیاست خارجی اهتمام به کشیدن این خط لوله از داخل مرزهای ایران اسلامی باشد.

ج: حضور نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان

با حملات به برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر بهانه برای حمله آمریکا به افغانستان که مقدمات آن از چند سال پیش به عقیده کارشناسانی همچون هنری کسینجر ریخته شده بود دست داد و حمله صورت گرفت و افغانستان در مدت کوتاهی به کمک نیروهای اتحاد شمال به اشغال درآمد.

دلایل مختلفی را برای وقوع این جنگ بیان نموده‌اند که دلایلی همچون تثبیت هژمونی آمریکا در اقدامی یک جانبه که نشان‌دهنده هژمون جدید آمریکا در عرصه بین‌المللی بدون هیچ‌گونه مانعی برای عمل می‌باشد و یا جنگ نفت که بسیاری معتقدند برپایی جنگ به خاطر منافع شرکت‌های نفتی و حفاظت از امنیت جریان نفت بوده این حمله را توجیه می‌کنند (Sadri, 2009: 10). حتی برخی از دلایل حمله را احتمال دست داشتن باندهای مافیایی مطرح نموده‌اند و با دلایلی به اثبات این قضیه می‌پردازند که طالبان در دو سال آخر حکومت‌شان کشت خشخاش را متوقف نمودند لذا آمریکا برای استمرار روند تولید مواد مخدر به افغانستان حمله نمود. یا حمله برای مبارزه با کانون تروریسم یا حتی جنگ برای ترویج دموکراسی و حقوق بشر.

حضور آمریکا و ناتو (در قالب رهبری آمریکا) در ژئوپلیتیک جدید افغانستان بر امنیت ملی ایران در دوحوزه تهدیدکنندگی و ایجاد محدودیت تأثیرات بسزایی داشت. با اشغال افغانستان آرایش نخبگان سیاسی نیز تغییر کرد که نمود بارز آن به حاشیه رفتن نخبگان طرفدار ایران و روی کار آمدن نیروهای طرفدار سیاست آمریکا بود. در ژئوپلیتیک قبل از ۱۱ سپتامبر افغانستان، این ایران بود که همراه پاکستان نقش اول را در عرصه افغانستان بازی می‌نمودند و بازیگران داخلی عرصه سیاست در افغانستان شامل طیفی بین این ۲ کشور بودند (در دوره مجاهدین). در ژئوپلیتیک قدیم افغانستان نیروهایی مانند اسماعیل خان، ربانی، خلیلی، مسعود بازیگران قدرتمند طرفدار سیاست ایران بودند و پیشترها نیز به طور سنتی به پاکستان تمایل داشتند اما بعد از حمله قدرت‌مندترین فرد این عرصه در یک عملیات انتحاری کشته می‌شود. ربانی پس از روی کار آمدن کرزای علی‌رغم توجهات اولیه کنار گذاشته می‌شود و اسماعیل خان را نیز که بعد از آن به عنوان جنگ سالار از او یاد می‌کردند و اینکه رژیم دموکراتیک توان جذب جنگ سالاران را نخواهد داشت ایزوله کرده و تنها مسئولیت یک وزارت به وی داده شد.

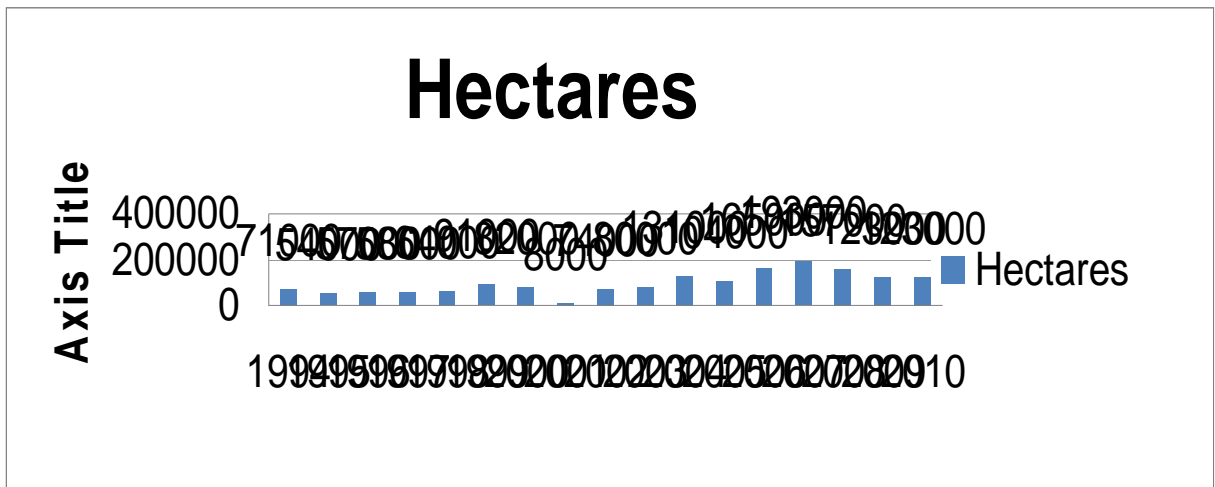
حکومت تشکیل شده توسط آمریکا در افغانستان از دولایه شکل گرفته است که لایه اول افغانی‌های مقیم آمریکا بودند که نمود بارز این طیف خود کرزای است. در لایه دوم افغانی‌هایی هستند که خود تجربه رابطه مستقیم با آمریکا

را نداشته اما با متحدان این کشور مثل عربستان، ترکیه و پاکستان در رابطه بوده‌اند که مقامات استانی و مناصب درجه دوم به این طیف اختصاص یافت و نمونه این افراد ژنرال دوستم یا افغان‌های استحاله شده مانند ژنرال فهیم می‌باشد که رفته رفته گرایش آمریکایی آن‌ها اوج گرفت.

در انتخابات سال ۲۰۰۹ ریاست جمهوری افغانستان که همزمان با سال اول ریاست جمهوری اواما بود به دلیل رویکرد متفاوت اواما به مسائل قبل، عبدالله عبدالله نماینده فکری اواما بود اما کرزای توانست مقام ریاست جمهوری را حفظ کند نتیجه‌ای که از این موضوع می‌توان گرفت این است که در ژئوپلیتیک قبل از یازده سپتامبر افغانستان، ایران همواره نماینده‌ای برای حضور در عرصه سیاسی افغانستان داشت اما اکنون مشاهده می‌شود که در ژئوپلیتیک جدید افغانستان ایران تا حدودی در انزوا قرار گرفته و عملاً سیاست بی‌طرفی را اعلام می‌کند.

د: مواد مخدر و امنیت منطقه

تولید مواد مخدر یکی از مشکلات تاریخی افغانستان بوده که مسبب مشکلات بسیاری برای ایران گردیده است. اما با حضور آمریکا امید می‌رفت که این مسئله حل گردد اما ما نه تنها شاهد کاهش تولید نبوده‌ایم بلکه تولید به چند برابر افزایش یافته است. برای مثال در سال ۱۹۹۷ (یعنی زمان طالبان) براساس آمار دولت آمریکا و سازمان ملل به ترتیب ۱۷۰۰ متریک تن و ۶۰۰ تن مواد مخدر تولید گردیده است (GAO, 2000: 12) و این در حالی است که در حکومت کرزای در سال ۲۰۰۵ بیش از ۶۱۰۰ متریک تن تولید مواد مخدر داشته‌ایم (Kreutzmann, 2007: 615) که البته از لحاظ سطح زیر کشت نیز افزایش چشمگیر بوده است. همان‌طور که مشاهده شد با حضور نیروهای آمریکا در افغانستان در ژئوپلیتیک جدید این کشور ما شاهد افزایش تولید مواد مخدر هستیم حتی این افزایش از سال ۱۹۹۰ یعنی قبل از اشغال افغانستان توسط آمریکا بالاتر رفته است به طوری که در ۱۹۹۰ به طور متوسط سطح زیر کشت خشخاش ۶۰۰۰۰ هکتار بوده اما طبق آمار منتشره از سوی سازمان ملل متحد در ۲۰۱۰ به ۱۲۳۰۰۰ هکتار افزایش یافته است. تنها در سال ۲۰۰۱ یعنی زمانی که طالبان کشت خشخاش را حرام اعلام می‌کند این رقم به ۸۰۰۰۰ هکتار تنزل می‌یابد در حالی که در سال قبل از آن یعنی ۲۰۰۰ مقدار آن ۸۲۰۰۰ هکتار بود. و با فروپاشی حکومت طالبان از ۲۰۰۲ به بعد شاهد افزایش چشمگیر و در سال ۲۰۱۰ این سطح به ۱۲۳۰۰۰ هکتار رسیده است. (Unodc.SEP 2010: 2) که این از عوامل تهدیدکننده امنیت ملی محسوب شده و از همین جهت به ایران آسیب می‌رساند.



Source: UNODC (1994-2002), MCN/UNODC (since 2003).

این درحالی است که این مقدار عظیم بنا برآمار سازمان ملل باعث خروج ۱/۳ میلیارد دلار ارز از کشور که مساوی با ۱/۲ GPP ایران بوده است شده (UNODC, 2003:15) که این میزان با احتساب تبعات جانبی قابل مقایسه با رقم محاسبه شده نیست. هزینه‌هایی که شامل نگهداری از مرز تا موارد بهداشتی می‌شود، سلاح‌های مکشوفه دقیقاً بعد امنیتی و تهدید بودن آن را نشان می‌دهد (بوالوردی، ۲۰۱۰: ۳۸۴).

ه: حضور قدرت‌های خارجی و امنیت حوزه‌های پیرامونی

در ژئوپلیتیک جدید افغانستان مسئله همجواری ایران و آمریکا یکی از عوامل تهدیدکننده امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. هزینه اقدام مستقیم و رودررو برای آمریکا آنقدر زیاد می‌باشد که از این بابت خطری ایران را تهدید نمی‌کند اما با ایجاد ناامنی در مرزهای شرقی و حمایت از گروهک‌های برانداز ضدجمهوری اسلامی ایران، زمینه را برای بحرانی ساختن اوضاع سیاسی کشور آماده می‌کند اگر چه نمونه سوء استفاده از این بابت از زمان طالبان با ورود مجاهدین خلق یا گروهک منافقین سابقه دارد (مشکینی، بی تا: ۲۱).

در دوره اشغال افغانستان، آمریکایی‌ها با حمایت و آموزش عبدالمالک ریگی موجبات ناامنی در مرزهای شرقی ایران را فراهم کردند. این تروریست در بمب‌گذاری‌ها و حمله به افراد بیگناه موجب شهادت فرماندهان نظامی و ایجاد رعب و تهدید برای شهروندان ساکن در استان‌های محروم سیستان و بلوچستان و کرمان فراهم شده بود. شواهد و سخنان وزیر اطلاعات و اسناد ارائه شده نشان می‌دهد که ریگی در ارتباط نزدیک با آمریکایی‌ها بوده و حتی آمریکایی‌ها اقدام به صدور گذرنامه برای این شخص نموده بودند و به او وعده پناهگاه در افغانستان نیز داده شده بود.

ح: ناتوانی در شکست طالبان

یکی دیگر از عناصر ژئوپلیتیک جدید افغانستان حضور و تداوم قدرت طالبان در افغانستان است و این مسئله در سفر آقای حامد کرزای به پاکستان و درخواست او برای مذاکره با طالبان به وضوح مشاهده می‌شود (سفر حامد

کرزای به پاکستان و سخنرانی وی: ۱۳۸۸/۱۲/۲۰). استمرار حضور طالبان در افغانستان نشان داد که جنگی که باهدف از بین بردن تروریسم در افغانستان آغاز و دامنه آن به عراق کشیده شد تمام نشده است و امروز طالبان پس از ۹ سال نه تنها تضعیف نشده‌اند بلکه همچنان پتانسیل خود را حفظ نموده و اگرچه طالبان در ظاهر سرزمین افغانستان را از دست داده‌اند اما ما شاهد تداوم نفوذ آنها در مناطق پشتون نشین مرزی افغانستان و پاکستان هستیم. در استراتژی جدید اواما که عرصه جنگ را به دوحوزه جنگ کثیف (عراق) و جنگ خوب (افغانستان) تقسیم نموده بود (دهشیار، ۴: ۱۳۸۸-۱۳) گه‌گاه سخن از مذاکره با طالبان می‌شود که نشان‌دهنده ضعف و عدم امید به دستیابی به نتیجه مطلوب می‌باشد.

البته امید اواما این است که با بیرون کردن طالبان از افغانستان و نگاه داشتن آنها در داخل مرزهای پاکستان با کمک ارتش و سرویس‌های مخفی این کشور بتواند به مقصود خود که نابودی القاعده است برسد. (Hanter, 2009: 53) عدم توان آمریکا در سرکوب طالبان و تداوم حضور آنها در صحنه سیاسی افغانستان در ژئوپلیتیک جدید این کشور تبعاتی برای امنیت ملی ایران در پی داشت که تهدیداتی همچون گسترش وهابیت، ضدیت با شیعه و تأکید بر طالبان میانه‌رو که توان ایجاد درگیری با ایران اسلامی دارند را شامل می‌شود. اکنون هزاران مدرسه علمیه در افغانستان و پاکستان طلابی را پرورش می‌دهند که برای تأمین منافع ایدئولوژیک خود دست از جان شسته‌اند و این اندیشه نه فقط غرب بلکه گریبان بسیاری از کشورهای منطقه از جمله خود پاکستان و افغانستان که در دهه اخیر خواستگاه اصلی خلق چنین تفکری بوده‌اند را گرفته است و نمی‌توان برای مهار و از بین بردن آن که روزبه‌روز به نقاط بیشتری از جمله خود اروپا و آمریکا سرایت می‌کند زمانی مشخص کرد.

تصویر تروریسم اسلامی تندرو در اذهان غربی‌ها می‌تواند گستره و ماهیت نقش آمریکا و اروپا در عملیات حفظ صلح را تحت تاثیر قرار دهد. به‌طورکلی هر نوع مداخله‌ای در جهان اسلام احتمال حملات تلافی جویانه را بدنبال دارد. (فولر، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹).

در تاریخ ۲۶ مهرماه ۸۸ گروهی از فرماندهان سپاه ایران در سیستان و بلوچستان بدست تروریست‌های وابسته به القاعده و گروه‌های وهابی با یک عملیات انتحاری ناجوانمردانه به شهادت رسیدند. این افراد بدنبال تلاش در جهت توسعه انسانی این منطقه محروم توسط این گروه‌ها که با هدف ایجاد شکاف در میان مردم و با ابزار اختلافات مذهبی دست به این اقدامات می‌زنند جان خود را گذاشتند. هرچند که خیلی از کشورها این عمل را محکوم کردند اما برخی هم با تیتراژگشت تروریسم به ایران) به نوعی خوشحال شدند و این دوگانگی در بیشتر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها قابل مشاهده است. و حتی در جدیدترین اقدام تروریستی در تاسوعای ۱۳۸۹ در چابهار ۳۷ نفر شهید و تعداد زیادی مجروح گردیدند که عامل آن بازهم نحل‌های جزم‌گرایانه مذهبی و وابسته به گروه‌های تروریستی بود که دنباله‌های آن را باید در فرای مرزهای شرقی ایران و تحولات آن جستجو کرد. و بدین ترتیب خطر تروریسم برای امنیت ملی ایران در شرایط جدید افغانستان به شکل بالقوه و بالفعل هنوز باقی است و آمریکا و ناتو تاکنون موفق به مهار کامل آن نشده‌اند.

ط: فضا سازی جهت حضور کشورهای رقیب ایران در افغانستان

در ژئوپلیتیک جدید افغانستان به دلیل حضور نیروهای غرب گرا در راس کار بستر حضور متحدان غرب همچون عربستان، ژاپن و ترکیه هموارتر گردیده است و این مسئله باعث ایجاد محدودیت‌هایی از جهات خارجی برای ایران می‌گردد. از ابعاد اقتصادی حضور ترکیه و ژاپن که بگذریم عربستان به دلیل رقابت ایدئولوژیک با ایران و نفوذ در افغانستان خطراتی را برای ایران ایجاد می‌کند.

حضور فعال عربستان در گسترش وهابیت می‌تواند مانع گسترش نفوذ ایران در دراز مدت گردیده و ممکن است نفوذ سنتی ایران در افغانستان از بین برود و علاوه بر این به دلیل اینکه آمریکا امر آموزش در افغانستان را به عهده دارد و به دنبال گسترش اسلامی من‌های سیاست هستند (Shirazi, 2008: 225) که این با اهداف بیداری اسلامی که ایران منادی آن است در تضاد است.

ی: کاهش جایگاه سیاسی و اقتصادی و امنیتی ایران در افغانستان

اما ویژگی آخر در عرصه ژئوپلیتیک جدید افغانستان که به آن پرداخته می‌شود مسئله تضعیف نقش ایران در سیاست افغانستان است که ایران رابه عنوان قدرت‌مندترین بازیگر در دولت مجاهدین به یک بازیگر شبه پیرامونی تبدیل نموده است (شفیعی، ۱۳۸۱: ۵۲) این مسئله باتوجه به حضور نیروهای آمریکایی در این کشور، کنارزدن بازیگران طرفدار ایران عادی است. به هر حال پس از ۱۱ سپتامبر نقش بازیگر اصلی و مهم در افغانستان یعنی ایران و پاکستان کاهش قابل ملاحظه‌ای یافت و حتی پاکستان نیز اگر به صورت سنتی از پشتون‌ها حمایت می‌کرد زیر سایه نفوذ آمریکا به حاشیه کشیده شده است (Razavi, 2009: 11) تأثیر این مسئله یعنی بازیگر شبه پیرامونی بودن در افغانستان بر امنیت ملی باعث محدودیت فعالیت در حوزه سیاست خارجی ایران می‌گردد و موجب تبدیل مسائل دوجانبه به مسائل لاینحل شده است، نمونه آن مسئله دریاچه هامون است که به دلیل استفاده بی‌رویه از حوزه‌های بالا دستی گرفتن انشعابات زیاد از آن باعث تبدیل دریاچه هامون به یک شوره زار شده است که متأسفانه سیستان و بلوچستان که سابقاً به انبار غله ایران معروف بود را به استانی وابسته و محروم تبدیل نموده است و گذشته از این به دلیل زمین پایه بودن فعالیت مردم در این استان عملاً فقر و بیکاری باعث بروز خطرات و تهدیداتی نسبت به امنیت ملی ایران گردیده است چرا که به علت بیکاری گرایش به فعالیت‌های غیرقانونی و قاچاق در این منطقه افزایش یافته که خود مسبب ناامنی گردیده و اهمیت آن تا به آنجاست که این مسئله از سال ۱۳۷۲ تاکنون ۱۲ بار باعث بروز بحران دیپلماتیک در روابط و ۲۷ بار مذاکره دوجانبه رادری داشته است .

در اسفند ۱۳۸۰ با سفر آقای حامد کرزای به ایران سند همکاری امضاء گردید که در بند سیزدهم آن تأکید بر اجرای معاهده ۱۳۵۱ ه.ش برای تقسیم آب هیرمند گردید (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۴۸). اما متأسفانه به دلیل کاهش توان و پتانسیل سیاسی در افغانستان ایران قادر نیست در خصوص این مسئله به افغانستان فشار وارد سازد.

نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک جدید افغانستان بیشترین تاثیر را از حضور آمریکا پذیرفته است. لذا برای ایران که دچار تشنج در سیاست خارجی خود با آمریکا است محدودیت‌هایی ایجاد نموده است که منجر به کاهش توان ایران در تأثیرگذاری

در منطقه شده است. ژئوپلیتیک جدید افغانستان از عواملی همچون عدم وجود همسایه کمونیست در شمال، طی شدن مرحله ملت‌سازی بعد از ۹ سال از اشغال با حضور نظامی آمریکا و ناتو، حضور بازیگران جدید در افغانستان، کاهش نفوذ دو بازیگر سنتی یعنی ایران و پاکستان همگی به نوبه خود امنیت ملی ایران را متاثر کرده است. تأثیراتی که به نوبه خود هم در بعد تهدیدکنندگی و هم در بعد محدودیت‌سازی بر عملکرد این کشور مؤثر بوده است البته شایان ذکر است که ژئوپلیتیک جدید افغانستان شامل فرصت‌هایی هم برای امنیت ملی ایران بوده است که مجال این مقاله در پرداختن به آن کم بوده است.

در ژئوپلیتیک جدید افغانستان نقش اهرم‌های سیاسی سنتی ایران در تأثیرگذاری بر سیاست افغانستان کم‌رنگ گردیده است و عملاً مهره‌های تعیین‌کننده‌ای در عرصه سیاسی افغانستان به شمار نمی‌روند و این مسئله نشان‌دهنده ضعف ایران در حمایت از عوامل خود در افغانستان است. البته در مناطق شیعه نشین اقداماتی در بهبود زندگی مردم و توسعه مدارس دینی شیعه انجام گردیده که در مقایسه با تحولات پیش آمده محدود می‌باشند. در جواب سوال تحقیق همان‌گونه که در متن بیان شده است ژئوپلیتیک جدید افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر رابطه معنا داری با امنیت ملی ایران دارد. بدین معنی که در حوزه امنیتی و نظامی بدلیل حضور نیروهای فرماندهی در مرزهای شرقی این کشور ضریب تأثیرپذیری ایران افزایش یافته است و متقابلاً در برخی حوزه‌ها همچون از بین بردن حاکمیت گروه‌های بنیادگرا و سلفی مسلک به ارتقاء امنیت ملی ایران کمک نموده است.

منابع

- امیر احمدیان، بهرام، (۱۳۸۴ زمستان) ظهور قلمرو استراتژیکی اوراسیایی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۳
- بررسی اوضاع مهاجرین و آوارگان افغانی در کشورهای مختلف، تهران، نشریه جاده ابریشم بی تا
- بررسی نقش ژئوپلیتیک افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۱۹، (تابستان ۱۳۸۳)
- بوالوردی، مجید، (۱۳۸۴ بهار) تولید مواد مخدر در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهاردهم، شماره ۴۹
- پرتو، افشین، (مهر و آبان ۱۳۸۸) پیمان پاریس داستان جدایی غم‌انگیز افغانستان از ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران سال بیست و چهارم، شماره اول و دوم
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۳) استراتژی آمریکا در قرن بیست و یکم، ترجمه جلال دهمشگی و همکاران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ چهارم
- حافظ نیا، محمد رضا، (پاییز ۱۳۸۴) هیدرو پلتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی افغانستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی
- دهشیار، حسین، (مهر و آبان ۱۳۸۸) باراک اوباما و جنگ حداکثری در افغانستان، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره اول و دوم،
- ریبیعی، علی، (۱۳۸۳) مطالعات امنیت ملی، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،
- شفیعی، نوذر، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱) بازی قدرت در صحنه افغانستان: اهداف و الگ‌های رفتاری، مجله سیاست دفاعی، تهران شماره ۴۰ و ۴۱

فولر؛ گراهام؛ لسر؛ یان؛ (۱۳۸۴) احساس محاصره؛ مترجم فرشچی و کرمی؛ دانشکده فرماندهی و ستاد؛ تهران؛
مجتهد زاده، پیروز (مرداد و شهریور ۱۳۷۶) جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت ها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران سال
یازدهم، شماره یازدهم و دوازدهم،

مسعود، حقیقی، موانع مگرایی در سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، تهران، فصلنامه خاورمیانه بی تا
مشکینی، قدیر، (بی تا) استیلای طالبان بر افغانستان و امنیت جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره
۱۳۳-۱۳۴

هایمن، آنتونی، (شهریور ۱۳۷۷) سرکوب سبعانه در افغانستان، ترجمه مرضیه ساقیان، تهران، دفتر مطالعات بین الملل،
Adelkhan, Fariba, And Zuzanna Olszwska,(April 2007) The Iranian Afghan, The
International Society For Iranian Studies, Vol 40 , Number 2,
Sadri, A. Herman(2009), Geopolitic of Oil & Energy in Central Asia , The International
Studies Association 50th Annual Conference , New York, February 15-18 ,
GAO/ois-00-12r (June 21,2000), Southwest Asia heroine production ,
Goldman, O, Emily ,(Spring 2003) New threat , New Identities And New Ways of war: The
Source of Change In National Security Doctrine , Asian Journal of Political Science , USA:
Bush And U.S National Security, Diplomatic History , Vol 29, Nom 3 ,
George W. Boush during The address to the nation on the evening of 9/11
Hunter , E. Robert ,(December 2008- January 2009) A New American Middle East Strategy ,
Survival. Vol 50 Nom 6 ,
Kruetzmann , Hermann ,(December 2007) Afghanistan And The Opium World Market :
Poppy Production And Trade , Iranian Studies , Volume 40 , Number 5 ,
Pop , Ina Lonela, Russia (Summer 2009), EU , NATO And strengthening of The Cost In
Central Asia , Caucasian Review of International Affair, Vol 3,
Razavi , Sam(2009) , Post Khomeini Iran: A Case Study of Pragmatic Foreign Policy ,
International Studies association (ISA) 50th Annual Convention In New York city ,
February 17 ,
Shirazi , Roozbeh (2008), Islamic in Afghanistan , The New Sentential Review , Vol 8, No
1,
United Nation office.ondrog and crim Afghanistan.Opium Servey2010
UNODC(2003), The Opium Economy In Afghanistan , An International Problem , New
York
www.cnn.com
www.hous.gov/internationalrelation\105th\ap\wsap212982.htmwww.indexmundi.com/afghanistan/populationbll
owpovertylinewww.indexmundi.com/iran/populationbllowpovertyline
www.indexmundi.com/iran/unemplimentrate